

حسین نوریان  
قاضی دادگستری نوشهر

## نکاتی چند پیرامون ابطال دادخواست

قانونگذار ضمن مواد ۱۲۳ و ۱۶۵ و ۱۶۶ قانون آئین دادرسی مدنی موارد ابطال دادخواست را مقرر داشته و ماده ۱۳۲ میگوید چنانچه در مبادله لوائح مدعی دادخواست خود را استرداد کند مدیر دفتر مکلف است فوراً پرونده را بدادگاه بفرستد دادگاه پس از اطمینان بتقاضای مدعی دادخواست را ابطال میکند؟

با توجه بصریح حکم ماده مذکور سئوالات زیر پیش میآید.

۱ - آیا ماده یاد شده در دعاوی اختصاری هم قابل اجرا است؟

۲ - در مرحله واخواهی احکام ابطال دادخواست جایز است؟

با التفات بمفاد ماده مورد بحث وسایر مواد قانون آئین دادرسی مدنی که بموقع اشاره خواهد شد در تبال هر یک از پرسشهای فوق الأشعار دو نظریه مستدل عرض وجود مینماید که به ترتیب بدرج آنها مبادرت میشود.

آیا ماده مورد بحث در دعاوی اختصاری قابل اجراء است؟

دلایل کسانیکه اعمال آنرا جایز نمیدانند

۱ - برابر منطوق ماده مبحث عنه قانونگذار در مبادله لوائح استرداد دادخواست را عنوان و در دعاوی اختصاری مبادله لوائح مقرر نگردید. لذا ابطال دادخواست باستناد ماده مذکور در دعاوی اختصاری صحیح نبوده و خلاف قانون است.

۲ - ماده مورد بحث در فصل چهارم از باب سوم در دادرسی نخستین عنوان گردیده و قانونگذار پس از ذکر جریان تبادل لوائح و سایر تشریفات دعاوی عادی ابطال دادخواست را ذکر نموده و دعاوی اختصاری و وظیفه مدیر دفتر و تشریفات آنرا در مبحث ششم تحت عنون دعاوی اختصاری مقرر داشته بنا علیهذا حکم ماده مذکور در دعاوی اختصاری صادق نیست و ابطال دادخواست موقعیت قانونی ندارد.

۳ قانونگذار تشریفات و ترتیبات دعاوی اختصاری را در ضمن مواد ۱۴۳ به بعد یاد نموده و ابطال دادخواست را مسکوت گذارده و مستنبط از مجموع مواد مربوطه به دعاوی اختصاری استرداد دادخواست در دعاوی مذکور موقعیت نداشته و ندارد زیرا بمحض ورود دادخواست بدفتر ضمن ابلاغ یک نسخه آن بخواننده وقت رسیدگی تعیین و اصحاب دعوی دعوت میشوند و استرداد دادخواست در مبادله ناقص مقدور نمیگردد تا مدعی بتواند آنرا استرداد نماید و چنانچه در روز رسیدگی خواهان دادخواست را مسترد بدارد موضوع خارج از صراحت حکم مبحث عنه بوده و با قسمت اول ماده ۲۹۸ همان قانون انطباق دارد چه آنکه دادخواست در جلسه رسیدگی جنبه دعوی به خود گرفته (بین دادخواست و دعوی عموم و خصوصی قائلید) و اگر مدعی دادخواست را استرداد نماید در واقع دعوی خود را مسترد نموده و باید قرار استرداد و باسقاط دعوی صادر گردد نه ابطال دادخواست.

## دلایل کسانی که اعمال آن را جایز میدانند

۱ - هر چند قانونگذار در دعاوی اختصاری مبادله لوایح را مقرر نداشته لکن با توجه به مجموع مواد راجعه بدعاوی اختصاری بالاخص ماده ۱۴۴ قانون آئین دادرسی مدنی در دعاوی اختصاری نیز تبادل لوایح ناقص بعمل میاید لذا اطلاق و عموم ماده مورد بحث مشمول دعاوی اختصاری نیز میشود.

۲ - اگرچه ابطال دادخواست در فصل چهارم از باب سوم دادرسی نخستین پس از اتمام دیگر تشریفات دعاوی عادی ذکر شده و دعاوی اختصاری در فصل ششم آمده است لکن با عنایت بماده ۱۵۱ همان قانون کلیه تشریفات و ترتیباتی که در دعاوی اختصاری مسکوت عنه مانده است مانند دعاوی عادی باید انجام گیرد و در مانحن فیه نیز چنین است.

۳ - بر طبق مادتین ۳ و ۴ قانون آئین دادرسی مدنی داد گاههای داد گستری مکلفند بدعاوی موافق قانون اتخاذ تصمیم نمایند و بعد از اینکه قوانین صراحت ندارد و یا قانونی موجود نیست نمیتوانند از رسیدگی امتناع نمایند بنا علیهذا بقرض محال که موضوع با ماده مبحث عنه منطبق نباشد و همچنین ماده ۱۵۱ همان قانون ناظر بسایر ترتیبات دادرسی باشد چنانچه مدعی دادخواست خود را استرداد نماید داد گاه با کدام یک از مواد قانون آئین دادرسی مدنی اقدام مقتضی معمول خواهد داشت علیهذا نزدیکترین ماده باموضوع همین ماده است که اجباراً باید دادخواست مدعی ابطال گردد.

## ابطال دادخواست در مرحله واخواهی

### دلایل کسانی که ابطال دادخواست را در مرحله واخواهی جایز نمیدانند

۱ - مستنبط از کلیه مواد راجعه بحکم غیابی و اعتراض و سیاق عبارات . ابطال دادخواست ناظر برسیدگی اولی است و شامل ثانوی نمیگردد بهمین لحاظ است قانونگذار مورد را در مرحله واخواهی مسکوت عنه گذارده است.

۲ - منطوق ماده ۱۸۴ قانون آئین دادرسی مدنی چنین حکایت دارد داد گاه پس از ملاحظه پاسخ اعتراض در صورتیکه محتاج بخواستن توضیحی نباشد رأی میدهد و الا تعیین جلسه نموده و یک نسخه از پاسخ معترض علیه را با پیوستهای آن برای ابلاغ به معترض میفرستد و همچنین موارد توضیح را هم بطرفی که باید توضیح دهد ابلاغ مینماید و در جلسه مقرر اعم از اینکه طرفین یا یکی از آنها حاضر نشوند داد گاه رأی مقتضی صادر مینماید داد گاه باید با مراجعه به پرونده کار اعم از اینکه طرفین حاضر شوند یا نشوند رأی مقتضی دائر به تأیید حکم واخواسته و یا نسخ و بطلان دعوی حسب الاقتضاء صادر کند و ابطال دادخواست در موردی است که داد گاه نتواند رأی بدهد و در مرحله واخواهی داد گاه یکمرتبه رأی داده النهایه ابطال دادخواست در مرحله واخواهی و جاهت قضائی و مستند قانونی ندارد.

۳ - مقنن ضمن ماده ۱۶۵ در دو مورد ابطال دادخواست را پس از جمله داد گاه نتواند رأی بدهد قید نموده و همچنین در ماده ۱۳۲ همان قانون بدون ذکر صدور رأی جمله (دادخواست را ابطال میکند) را متذکر گردیده لذا ابطال دادخواست قراری است

که مربوط بماهیت دعوی نیست و فاقد اعتبار قضیه محکوم بها میباشد و حال آنکه در ماده ۱۸۵ در سه مورد بدون ذکر ابطال دادخواست صدور رأی مقتضی پیش بینی شده است بنا براین در مرحله واخواهی اظهار نظر ماهوی و قاطع دعوی مقصود است و صدور قرار ابطال دادخواست موقعیت و مجوزی نداشته کما اینکه آراء شماره ۶۸۰-۱۸/۴/۲۵ شعبه یک و شماره ۱۱۹۲-۶/۷/۲۵ شعبه سه دیوان عالی کشور موید این نظر است.

### دلایل کسانی که ابطال دادخواست را در مرحله واخواهی جایز میدانند

۱- رسیدگی واخواهی همان رسیدگی اولی است و کلیه تشریفات و ترتیباتی که در آن مقرر گردیده در رسیدگی واخواهی نیز قابل اعمال است و احتیاج به بیان مجدد ابطال دادخواست ندارد.

مدلول حکم ماده ۱۸۴ قانون آئین دادرسی مدنی ناظر بمادتین ۱۲۳ و ۱۶۵ همان قانون است چه اگر معترض پس از تقدیم دادخواست واخواهی در ضمن مبادله ناقص دادخواست خود را استرداد نماید و پرونده بنظر دادگاه برسد دادگاه اگر برابر ماده ۱۲۳ همان قانون دادخواست معترض را ابطال ننماید چه عملی انجام دهد و از طرفی قانونگذار ضمن ماده ۱۸۴ همان قانون متذکر گردیده دادگاه پس از ملاحظه پاسخ اعتراض در صورتیکه محتاج بخواستن توضیحی نباشد رأی میدهد والا تعیین جلسه نموده الخ پس از تعیین جلسه جهت اخذ توضیح است و زمانیکه توضیح بعمل نیامده دادگاه نمیتواند رأی دهد و باید قرار ابطال دادخواست صادر کند.

۳- اگر چه قانونگذار ابطال دادخواست را در ماده ۱۲۳ بدون ذکر رأی مقرر داشته و در ماده ۱۶۵ پس از جمله دادگاه نتواند رأی بدهد عنوان نموده است و ماده ۱۸۴ بهیچ نحوی از ابطال دادخواست سخنی بمیان نیاورده لکن با توجه و دقت در ماده مذکور و اینکه رأی اعم است از حکم و قرار مقصود قانونگذار در این مقام ابطال دادخواست و بامسوخ و یا تأیید حکم واخواسته حسب الاقتضاء است که با کلمه عمومیت رأی بیان گردیده لذا قرار ابطال دادخواست در مرحله واخواهی موافق قانون است.

حال که از بحث در اطراف دو موضوع فوق فارغ آمدیم ماده ۱۶۵ ق-آ-م جهت تجزیه و تحلیل ذیلا درج میشود.

عدم حضور هر یک از طرفین در جلسه داد رسی مانع از رسیدگی و اتخاذ تصمیم نیست در موردی که دادگاه محتاج بتوضیحی از مدعی باشد و مدعی در جلسه که برای توضیح معین شده است حاضر نشود با اخذ توضیح از مدعی علیه هم دادگاه نتواند رأی بدهد دادخواست مدعی ابطال میشود و همچنین در صورتیکه هیچیک از طرفین حاضر نشوند و دادگاه نتواند رأی بدهد نیز دادخواست مدعی ابطال میشود.

قانونگذار در دو مورد ابطال دادخواست را تجویز نموده یکی در موقعیکه مدعی در جلسه ای که جهت استیضاح تعیین شده حاضر نشود دادگاه با توضیح از مدعی علیه هم نتواند رأی بدهد و دیگر اینکه هیچیک از طرفین در دعوی حاضر نشوند و دادگاه نتواند رأی بدهد.

بعضی با توجه به جمله (هیچیک از طرفین در دعوی حاضر نشوند و دادگاه نتواند رأی بدهد) در صورت عدم حضور طرفین معتقد با ابطال دادخواست مدعی میباشند و برخی جمله اخیر را ناظر بقسمت اول آن دانسته و عقیده دارند چنانچه جلسه اداء توضیح برای طرفین تعیین گردید و حاضر نشده‌اند و دادگاه هم نتواند رأی دهد باید قرار ابطال اصدار باید و هر دسته برای اثبات عقیده خود دلائلی اقامه میدارند و بشرح آنها مبادرت میشود.

### نظریه اول

۱ - مدلول ماده ۱۶۵ مقرر میدارد چنانچه مدعی در جلسه که برای توضیح معین شده حاضر نشود و با اخذ توضیح از مدعی علیه دادگاه نتواند رأی دهد دادخواست مدعی ابطال میشود و جمله همچنین در صورتیکه هیچیک از طرفین حاضر نشوند نیز ناظر باین قسمت است منتهی در این مورد دادگاه نیاز به اخذ توضیح از طرفین دارد که در صورت عدم حضور آنها نمیتواند رأی دهد در این صورت دادخواست مدعی ابطال میشود بصرف غیبت طرفین که جهت اداء توضیح دعوت نشده‌اند نمیتوان دادخواست مدعی را ابطال نمود.

۲ - بنا بحکم قسمت اول ماده مبحث عنه (عدم حضور هر یک از طرفین در جلسه دادرسی مانع رسیدگی و اتخاذ تصمیم نیست) اصل رسیدگی و اتخاذ تصمیم است و ابطال دادخواست بدون دعوت طرفین جهت استیضاح مادامیکه پرونده معتبر برای رسیدگی است ظاهراً خلاف اصل مرقوم و صدور ماده مذکور است و نمیتوان دادخواست خواهان را ابطال نمود.

۳ - با دقت بقسمت اخیر ماده مورد بحث (و همچنین در صورتیکه هیچیک از طرفین الخ) که با واو عاطفه بقسمت دیگر معطوف گردیده کلمه همچنین که از حرف مبهم هم و چون و اسم اشاره این ترکیب یافته یک نوع قید تشبیهی مرکب است و قانونگذار با وضع و نهادن این کلمه در این قسمت از ماده در مقام بیان موردی است که دادگاه احتیاج باخذ توضیح از طرفین دارد و نمیتواند بدون استیضاح از آنان مبادرت بصدور رأی نماید و ابطال دادخواست را تجویز و مقرر نمود. لذا مادامیکه طرفین جهت استیضاح دعوت نشده‌اند دادخواست بصرف غیبت متداعین موقعیت قانونی ندارد.

### نظریه دوم

قانونگذار در ماده ۱۶۵ قانون آئین دادرسی مدنی در دو مورد ابطال دادخواست را مقرر دانسته یکی در موقعیکه مدعی حاضر برای اخذ توضیح نشود و با کسب توضیح از مدعی علیه هم دادگاه نتواند رفع نیاز کند و دیگر اینکه هیچیک از طرفین حاضر نشوند و در این قسمت احتیاج بدعوت طرفین جهت استیضاح نیست و مقنن در مقام بیان شق دیگر از موارد ابطال دادخواست است زیرا هر گونه اقدامی از طرف دادگاه حقوق باید در زمینه تقاضای اصحاب دعوی باشد و اصل بر این جاری است و تا زمانیکه اصحاب دعوی تقاضای صدور حکم را ننموده‌اند دادگاه نمیتواند رأی دهد و ناچاراً باید دادخواست مدعی ابطال گردد.

۲ - هر چند بنا بصراحت صدور ماده مذکوره اصل رسیدگی و اتخاذ تصمیم است لکن اصل مرقوم با اصل المدعی لو ترک ترک مباین است و بیان اینکه اصول عملی باستناد

حکم عقل معتبر است یا باستناد حکم شرع برخی حکم عقل را وادار و بعضی با تفصیل موافقت دارند و برای هر یک مقام و جایی قائلند و قانونگذار عرف در این مقام با تفصیل موافق و اصل رسیدگی و اتخاذ تصمیم را با جمله (در صورتی که دادگاه محتاج بتوضیحی از مدعی باشد و مدعی در جلسه که برای توضیح معین شده حاضر نشود و با اخذ توضیح از مدعی هم دادگاه نتواند رأی بدهد دادخواست مدعی ابطال میشود) محدود و مسدود نموده و جمله (و همچنین در صورتیکه هیچیک از طرفین حاضر نشود الخ) بر مبنای المدعی لو ترک وضع و وجهی دیگر از موارد ابطال دادخواست است.

۳ - اگر چه قانونگذار با او عطفه جمله دو همچنین در صورتیکه هیچیک از طرفین (الخ) را بجمله ما قبل خود معطوف نموده لکن این عمل فقط بلحاظ مرتبط ساختن جملات بوده و در معنای آن خللی وارد نمیسازد و چنانچه قانونگذار در نظر داشت طرفین جهة استيضاح دعوت شوند احتیاج به بیان مجدد دادگاه نتواند رأی بدهد و نیز دادخواست مدعی ابطال میشود نداشت و نیز حق بود بجای وضع و نهادن اسم اشاره قریب اسم اشاره بعید بکار میبرد و کلمه همچنین را همچنان ذکر و عنوان مینمود بنابراین قسمت اخیر ماده مورد بحث وجهی دیگر از موارد ابطال دادخواست را که همان بصرف غیبت طرفین باشد عنوان کرده کما اینکه ماده ۱۹ قانون ثبت نیز مقرر و تجویز نموده است در نتیجه با توجه باطلاق ماده ۱۳۳ و مقررات ماده ۱۵۱ قانون آئین دادرسی مدنی حکم ابطال دادخواست باستناد ماده ۱۳۳ ظاهراً در دعوی اختصاری نیز بلا اشکال است ولی بالتفات بصراحت ماده ۱۸۴ همان قانون و اینکه دادگاه یکمرتبه اظهار نظر ماهوی نموده است ابطال دادخواست در مرحله و خواهی موقعیت قانونی ندارد و نظرات محصوله از ماده ۱۳۵ هر یک معمول باظهار نظر قضائی است و بر اساسید معظم و اربابان فن است چنانچه نویسنده در سهو و اشتباه است ارشاد و هدایت فرمایند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی